

تراژدی، کاسب کاری سیاسی، سوء استفاده و توطئه

به همراه داشت که توجه به آن خالی از اهمیت نیست. کمیته مرکزی حزب توده ایران، در اعلامیه ای که به این مناسبت منتشر کرد، ضمن اشاره به فعالیت و حضور چندین ده ساله رفیق کیانوری در رهبری حزب توده ایران، و ضمن توجه دادن به یورش ددمنشانه رژیم جمهوری اسلامی، و گرفتار شدن رفیق کیانوری به دست جلاخان رژیم بر این نکته ظریف و در عین حال بسیار مهم تأکید کرد که رفیق کیانوری را زیر شکنجه

پایان کوچه زمان، روندی است که انسان ها در سیر زندگی خود دیر یا زود به آن می رسند، و آنچه می ماند، کار ثمر بخش و تلاش انسان ها در طول حیاتشان است که اثر خود را برجای گذاشته است، و همین کارنامه است که مورد قضاوت تاریخ، جامعه و دیگر انسان ها قرار می گیرد. درگذشت رفیق نورالدین کیانوری، در ۱۴ آبان ماه، نیز حادثه تأثر انگیزی بود که آشنایان، نزدیکان و همه کسانی که او را می شناختند، در اندوه فرو برد. خبر درگذشت رفیق کیانوری، در عین حال، بازتاب گوناگونی در محافل سیاسی، و اجتماعی میهن ما

در صفحه ۳

نامه
مردم
اردکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۷۱، دوره هشتم
سال شانزدهم، ۲ آذر ماه ۱۳۷۸

برنامه سوم توسعه در يك نگاه

روز چهارشنبه، ۲۴ شهریور ماه امسال، محمد خاتمی لایحه برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی را به مجلس ارایه کرد. خاتمی در سخنان خود، به هنگام توضیح پیرامون لایحه مزبور، از جمله یادآور شد: «نگرش کلی این برنامه، توجه عمیق به ضرورت ها، نیازها و چالش های جامعه پر شتاب و پر تلاش کنونی و ترسیم افق ها و چشم اندازهای توسعه کشور در دهه سوم انقلاب اسلامی بوده است... این برنامه برای اداره جامعه بی تدوین شده است که، مهم ترین ویژگی های آن را می توان، جوانی، بهره مندی بیشتر از رشد اجتماعی نام برد، نوگرایی، مشارکت جویی و اعتدال طلبی در عین پایبندی به اصول و ارزش ها، جلوه های بروز این ویژگی ها، در جامعه است و هرگونه سیاست گذاری در جهات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در صورتی که فارغ از این خواست ها تنظیم شود، در صحنه عمل با توفیق همراه نخواهد بود.» (اطلاعات بین المللی، ۲۵ شهریور ماه ۷۸).

خاتمی با چنین مقدمه بی، که به نوبه خود ماهیت و چگونگی تنظیم برنامه سوم توسعه را

در صفحه ۳

گزارشی از مراسم بزرگداشت
فروهر ها در تهران

در صفحه ۲

يك سال پس از جنایت تكان دهنده مزدوران «ذوب در ولایت»



رژیم و مشروعیت آن را در تنگنا قرار داده بود که سر فرمانده چاقو کشان و مزدوران مسئول حفظ «نظام» استبدادی، «سردار پاسدار» صفوی، در ماه های پیش از این جنایات، مخالفان رژیم را به «گردن زدن» و «زبان بریدن» تهدید کرده بود، و دیگر ارگان های سرکوبگر، همچون وزارت اطلاعات که در بست در اختیار «ولی فقیه» و انصارش بودند، نیز فعالیت خود را بر ضد نیروهای مدافع آزادی و جامعه مدنی بشدت تشدید کرده بودند. وزارت اطلاعات قربانیان جنایت خود را با دقت ویژه ای انتخاب کرده بود. در اوضاعی که در مقابل ورشکستگی نظری-فکری روحانیت حاکم،

ادامه در صفحه ۶

يك سال از جنایت تكان دهنده ترور فجیع مبارزان راه آزادی در میهن ما گذشت. در پاییز سال ۱۳۷۷، جنایتکاران وزارت اطلاعات رژیم، به خانه پروانه و داریوش فروهر یورش بردند و آنان را به ضرب چاقو از پای درآوردند. در پی این جنایت تكان دهنده، نویسندگان مبارز، محمد جعفر بوینده و محمد مختاری نیز به دست همین مزدوران ر بوده و به قتل رسیدند. ترور دگراندیشان با هدف گسترش و تشدید رعب و اختناق در سراسر جامعه سازمان دهی شده بود، و برعکس تصور سازمان دهندگان آن، موج عظیمی از تنفر و انزجار همگانی را برانگیخت. رژیم، هراسان از عاقبت کار، نخست تلاش کرد تا با ادعاهایی مضحک قتل ها را به گردن «عوامل صهیونیسم و آمریکا» و «ضد انقلاب» بیندازد، ولی خیلی زود روشن شد که عوامل جنایت کسانی جز مأموران عالی رتبه وزارت اطلاعات رژیم نبوده اند. سازمان دهی قتل ها در اوضاعی انجام می گرفت که مبارزه توده ای در کشور بر ضد رژیم «ولایت فقیه» اوج تازه ای به خود گرفته بود و مزدوران «ولی فقیه» و انصارش سخت از عاقبت کار هراسناک بودند. حرکت روز افزون جنبش دانشجویی، اعتراض های پراکنده ولی رشد یابنده کارگری، اعتراض های زنان در صحنه های مختلف، تلاش نویسندگان و هنرمندان کشور برای ایجاد تشکل صنفی مستقل خود، و جو بیش از پیش افشاگر مطبوعات تازه انتشار، آن چنان

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

گزارشی از سالگرد ترور پروانه و داریوش فروهر در تهران



گفت: «آنان که افتخار می کنند در به وجود آوردن دوم خرداد نقش داشته اند، اگر نتوانند به شعارهایشان تحقق بخشند تمام حیثیت شان از دست خواهد رفت.» معین فردر بخش دیگری از سخنان خود ضمن اشاره به نشست اخیر سه گروه روحانی تاکید کرد «آنها تصور می کنند اصل موضوع بر سر این است که کدام یک باید قیم مردم باشند.»

سخنران بعدی مراسم پرستو فروهر، دختر زنده یادان پروانه و داریوش فروهر بود که در سخنان پر احساسی جنایتکاران را محکوم و مردم را به دادخواهی فراخواند. وی در سخنان خود از جمله گفت: «یک سال پیش، سینه آن دو دلاور را که همواره برای آزادی، استقلال و عدالت سپر کردند، زخم زدند و دریدند. یک سال پیش در چنین شبی آخرین فریادشان به درد نشست و به خون کشیده شد و به گوش ما نرسید... دادخواهی رسالت ما ماندگاران است و مصلحت اندیشی در برابر این خون گناه ما در پیشگاه تاریخ خواهد بود تن به گناه ندهیم...» در این مراسم سرود «ای ایران» از سوی جمعیت انبوه حاضر در مسجد خوانده شد و هنگامی که پرستو فروهر در سخنان خود به این جمله رسید که: «داد خواهیم داد را»، جمعیت یکصدا آن را تکرار کردند.

شمار انبوهی از شخصیت های اجتماعی و ملی، دوستان و نزدیکان فروهر ها، از جمله ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان، احمد صدر حاج سید جوادی، ورجاوند، امیر انتظام و نیروهای مترقی در این مراسم حضور داشتند.

بر اساس گزارش های رسیده مراسم بزرگداشت قربانیان قتل های زنجیره ای، با حضور پرشکوه هزاران تن از هم میهنان، در مسجد فخر آباد تهران برگزار شد. شاه حسینی، در سخنرانی که در این مراسم به یاد فروهر ها، مختاری و پوینده انجام داد خطاب به رئیس جمهوری و رئیس قوه قضائیه از جمله گفت: «مردم را در جریان بگذارید. ببینید با داریوش و پروانه فروهر و نویسندگان چه کردند، به چه گناهی آنها را قطعه قطعه کردند؟ جرم شان چه بود؟ در کدام دادگاه و به وسیله چه کسانی رای داده شد؟ آمران قتل ها چه کسانی هستند؟» علی اکبر معین فردر، از دیگر سخنرانان این مراسم بود که در سخنرانی خود ضمن تجلیل از مبارزات فروهر ها، افزود: «در سالروز داریوش و پروانه فروهر چگونه می توان از بلاهایی که بر صاحبان اندیشه وارد شده است، یاد نکرد؟ چگونه می توانیم از قتل مهندس برانزنده در مشهد، دیگری در کرمان و یا قتل دکتر تفضلی یاد نکرد؟» معین فردر جای دیگری از سخنانش ضمن اشاره به اینکه حرکتی که برای آزادی در ایران آغاز شده است توقف ناپذیر است خطاب به مدافعان دوم خرداد

گفت و گوها سود ببرند...»

«انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» و قوه قضائیه

روز پنجشنبه، ۲۸ آبان ماه، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، در نشستی کارنامه سه ماهه خود را بررسی کرد. علی حکمت، رئیس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در سخنان خود در این نشست ضمن ارائه کارنامه ای از فعالیت های این انجمن از جمله گفت: «یادمان نرفته است که ۱۰ سال پیش رئیس وقت قوه قضائیه از برچیدن بساط دادگاه ویژه روحانیت صحبت می کرد و شعارهای قشنگی در مورد حذف دادگاه های انقلاب و دادگاه های خاص می داد که این موجب به وجود آمدن نوعی امیدواری در میان مردم شد. اما با وجود شعارهای گفته شده پس از ۱۰ سال صغیر و کبیر منظر تحولی در قوه قضائیه بودند و اوضاع به آنجا کشیده شد که رئیس جدید قوه قضائیه گفت: «من یک خرابه را تحویل گرفته ام.» حال نیز رئیس قوه قضائیه با پذیرش این سمت حرف های خوبی زده و گفته است همزمان با توسعه سیاسی در قوه مجریه ما نیز اقداماتی در زمینه توسعه قضائی خواهیم کرد. مطبوعات نیز بدون موضع گیری به استقبال شعارهای رئیس قوه قضائیه رفتند اما با کمال تأسف آنچه تا به حال رخ داده نه همخوانی با شعارهای گفته شده دارد و نه انتظارات اصحاب مطبوعات را برآورده کرده است.»



«جامعه روحانیت» مجوز لازم ندارد!

در پی برگزاری نشست «جامعه روحانیت مبارز»، «مجمع روحانیون مبارز» و «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»، سید رضا تقوی، سخنگوی «جامعه روحانیت مبارز» درباره این نشست سخنانی گفت که جالب توجه است. به گفته تقوی: «این گونه جلسات که در ارتباط با وحدت و مرکب از نخبگان و چهره های تأثیر گذار و تصمیم ساز تشکیل می شود در راستای تقویت وفاق و وحدت ملی است... در این نشست هیچ بحث انتخاباتی نشد و بحث وحدت فراتر از بحث انتخابات است و می تواند زمینه صفا و صمیمت را بین همه جناح ها به وجود آورد...» تقوی در همین مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ به این سؤال که: «جامعه روحانیت مبارز که از کمیسیون ۱۰ احزاب وزارت کشور مجوز ندارد چگونه فعالیت انتخاباتی می کند؟» گفت: «ما روحانی هستیم یک حزب به معنای واقعی کلمه اش نیستیم و از زمان حضرت امام خمینی با اجازه ایشان هم همین گونه فعالیت می کردیم. الان ما معتقد نیستیم که روحانیت اگر بخواهد کار روحانی خودش را انجام بدهد به عنوان یک سلسله مسائل اسلامی و کشوری باید برود و اجازه بگیرد.» (نگاه کنید به روزنامه صبح امروز، دوشنبه اول آذر ماه ۱۳۷۸)

● عباس عبدی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت اسلامی در عکس العمل به خبر برگزاری نشست مشترک «علما» از جمله گفت: «مشکل اساسی این گفت و گوها این است که طرف گفت و گو در مورد بسیاری از مسایل، کاره ای نیست که بخواهد آن مسایل را حل کند... مشکلات ما به گروه های فشار، وضعیت صدا و سیما، دستگاه قضایی، دخالت نیروهای انتظامی در کوی دانشگاه، مسائل مربوط به قتل های سیاسی و... مربوط می شود که ربطی به جامعه روحانیت ندارد لذا این همدلی که درباره آن صحبت می شود مشکلی را حل نمی کند...» بر اساس ارزیابی عبدی «جامعه روحانیت کاملاً از موضع ضعیف دست به گفت و گو زده است اما در عین حال نباید به آنها جواب منفی داد هیچ ایرادی ندارد بگذارید آنها از این

ادامه ترازوی، کاسب کاری سیاسی، سوء استفاده و ...

های وحشیانه در هم شکستند و او را وادار ساختند تا گالیله وار اعتقادات چندین دهه خود را نفی کرده و به اعمال ناکرده «اعتراف» کند. نکته مهم در این عبارت، محکوم کردن جنایتکارانی است که زندگی انسانی را این چنین در هم می شکنند و کارنامه زندگی بی که هدفش تلاش و پیکار در راه توده ها بوده است، این چنین تیره و تار می کنند. ما در گذشته نیز، همواره در مقابل کسانی که به ما می گفتند: چرا با ضعف افراد در زندان برخورد نمی کنید و ... همواره اعلام کرده بودیم، و هنوز بر این اعتقادیم، که پیکان حمله می باید متوجه جلاد و نه قربانی شکنجه باشد، هرچند که اعمال قربانی نیز در جای خود قابل تأمل و بررسی است.

در کنار این موضع گیری کمیته مرکزی حزب ما، گروهی، از جمله شماری از نشریات مجاز جمهوری اسلامی ضمن درج این خبر به توهین و فحاشی به حزب ما پرداخته و همزمان با دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم، حزب توده ایران را منحل شده، نابود و غیره اعلام کردند (از جمله نگاه کنید به: روزنامه های جمهوری اسلامی، صبح امروز، آزاد، کیهان و ...). در کنار این نوع موضع گیری ها انواع و اقسام مصاحبه های گوناگون با اشخاص متفاوتی در رسانه های گروهی انعکاس یافت، که در مجموع می توان گفت عمده ترین هدفشان نه بررسی زندگی نورالدین کیانوری، بلکه یا تبلیغ شخصی و یا حمله تبلیغاتی به حزب توده ایران و مبارزه آن در سال های پس از انقلاب بود. در میان این، مصاحبه ها از جمله اشاره به اینکه «کیانوری فرد مورد اعتماد روس ها بود»، خواسته یا ناخواسته، همان هدف اثبات ادعاهای شکنجه گران جمهوری اسلامی را در زمینه اثبات اتهام «جاسوسی» دنبال می کرد و دیگران نیز هرکدام به فراخور خود در این زمینه اظهار نظرهایی کردند که قابل تأمل است. به عنوان نمونه، روزنامه کار، ضمن انتشار خبر درگذشت کیانوری و ضمن اشاره به اینکه او انسان «رزمنده» ای بوده است، کیانوری را انسانی بی منطق و مجرم در به انحراف کشاندن کل چپ ایران معرفی می کند، و آن وقت معلوم نیست که چرا در انتها، برای درگذشت کسی که این چنین جرم های سنگینی نیز داشته است، اظهار تأسف لازم است! «کار» پنهان نمی کند که، این موضع گیری پیش از آنکه ارزیابی از زندگی کیانوری باشد، تسویه حساب سیاسی با حزب توده ایران به این بهانه است. کار می نویسد: «قضاوت درباره زندگی و مبارزه کیانوری، در حقیقت جدا از قضاوت درباره زندگی و مبارزه حزب توده ایران نیست ... کیانوری به باورهایش آنچنان دل باخته بود که واقعیات، به ندرت می توانست در ذهنیت او تأثیر بگذارد. نورالدین کیانوری علیرغم نقش و مسئولیتی که در به انحراف کشیدن بخش بزرگی از نیروی چپ در ایران برعهده داشت، در راه آرمان های چپ بسیار کوشید. [!] تأسف بارترین دوره زندگی سیاسی کیانوری، نقش او در به کرسی نشاندن و اصرار بر سیاست حمایت از جمهوری اسلامی در فاصله بین ۱۳۵۷ - ۱۳۶۱ بود ...» (روزنامه کار، شماره ۲۲۰، چهارشنبه ۱۹ آبان ۱۳۷۸).

نکته جالب در این موضع گیری «تاریخی» روزنامه «کار» این است که، کسانی امروز این ادعاها را اعلام می کنند که، در دهسال گذشته، سیاست مشابهی را دنبال کرده اند. مگر سیاست حمایت از هاشمی رفسنجانی به عنوان «مرد پراگماتیک» رژیم، و مقایسه رفسنجانی ها با نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی، و پیشنهادهای سیاست «وفاق ملی»، نامه نگاری به «ولی فقیه» و نصیحت های مضحک: به قم تشریف ببرید، و اخیراً پیشنهاد مذاکره رسمی با جمهوری اسلامی برای بازگشت به ایران و فعالیت علنی آن هم پس از بیست سال تجربه از رژیم حاکم بر ایران چه تفاوتی دارد با آنچه که روزنامه «کار»

آن را به «انحراف» کشیدن» می داند؟ نکته دیگر اینکه اگر ما امروز منطق ارائه شده از سوی روزنامه «کار» را دنبال کنیم در ارزیابی خود از «کار» و رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به چه نتایجی خواهیم رسید؟ اگر تلاش در دفاع از انقلاب و حمایت از جنبش عظیم توده ای، که در سال های نخستین انقلاب از رهبری جمهوری اسلامی حمایت می کرد، زمینه های جدی دفاع نظری و منطقی دارد، حمایت حضرات از کسانی مانند رفسنجانی، انهم پس از این همه جنایات و خیانت به آرمان های انقلاب و مردم را چه می توان نامید؟ انحراف و یا ...؟

نکته دیگری که در اینجا توجه به آن ضروری است این است که امروز در حالی که بخشی از رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) «فعالانه در بزرگداشت» رفیق کیانوری شرکت می کنند، مصاحبه رادیویی انجام می دهند و یا سخنرانان جلساتی به این منظورند، همان افرادی اند که در گذشته ای نه چندان دور به رهبری حزب توده ایران فشار می آوردند که: حزب باید حساب خود را از کسانی که در زندان ضعف نشان داده اند جدا کند. این افراد حتی به هنگام شهادت رفقای همجون رفیق شلتوکی، که زیر شکنجه های وحشیانه رژیم در هم کوبیده شده بود حاضر نبودند از او نام ببرند و معتقد بودند کسانی که پای تلویزیون آمده اند قابل تجلیل نیستند. شعار «آدمی با سرافراشته باید بزید و به دشمن سر تسلیم نیارد در پیش» در شمارهای متعدد و مکرر «کار» نمونه روشن چنین تفکری بود و «نصحیتی» بود به رهبری حزب ما برای جدا کردن حساب از آنانی که نتوانسته اند «با سر افراشته» در زندان ها مقاومت کنند!

البته روزنامه «کار»، و افرادی که در بالا اشاره کردیم، در اتخاذ این چنین مواضع کاسب کارانه و مبتذلی تنها نبودند. گروه دیگری که امروز تلاش می کنند خود را «وارثین» کیانوری اعلام کنند، گوی سبقت را در این زمینه از دیگران برده و دست به حرکاتی زدند که به خودی خود گویا و افشاگرانه است. انتشار «ویژه نامه» هشت صفحه ای نشریه ضد توده ای «راه توده» درباره رفیق کیانوری، حاوی نکات بسیار جالبی است که توجه به آن مسایل زیادی را درباره عملکرد و ماهیت این گروه آشکار می کند. در نگاه اول به این «ویژه نامه» روشن می شود که هدف نه بزرگداشت زندگی رفیق کیانوری بلکه اعلام این مسأله است که «راه توده» در سال های اخیر (یعنی در شرایطی که رفیق کیانوری شدیداً و مرتباً زیر نظر پاسداران رژیم بوده است) در ارتباط تنگاتنگی با او قرار داشته (البته ما در این زمینه اطلاعات مفصل و دقیقی از این «ارتباط ها» و فاکس فرستادن ها، که در مواردی، در دیدار مأموران وزارت اطلاعات از محل ارسال فاکس جمع آوری و خطرات جدی را برای برخی به وجود آورده داریم، که به موقع خود بیشتر درباره آن خواهیم نوشت)، حافظ اسناد اوست، و در واقع «مشروعیت» خود را نیز از این طریق کسب کرده است. «راه توده» ضمن اشاره به مقاله ای که این نشریه در شماره ۲۴، مورخ ۲۲ شهریور ماه ۱۳۷۳ که با نام «ا.ک» در این نشریه انتشار یافته بود، این مقاله را نوشته رفیق کیانوری اعلام کرده، و لابد همان طوری که در آن دوران از سوی گردانندگان «راه توده» عنوان می شد، مترصد است تا آن را در سطح جنبش طرح و لا بد به پرچم جنبش نیز تبدیل کند. و اما تذکری چند در این زمینه مسایل را روشن تر می کند. نخست اینکه، اگر ما ادعای راه توده را بپذیریم، رفیق کیانوری این مقاله را در زمانی تهیه و در اختیار «راه توده» قرار داده است که وی

ادامه در صفحه ۵

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه برنامه سوم توسعه در يك نگاه

آشکار می سازد، به توضیح برنامه سوم برای مجلس پرداخته، و در ۴ بخش با عناوین: الف - ضرورت ها و چالش های برنامه سوم، ب - رویکردها و نحوه تدوین برنامه سوم، ج - جهت گیری های اصلی و ویژگی های برنامه سوم و د - تصویر کمی اقتصاد کلان کشور در برنامه سوم، در دفاع از این برنامه به ایراد سخنرانی می پردازد. در بخش ضرورت ها و چالش های برنامه سوم، او از جمله خاطر نشان می کند: «اهتمام به امر اشتغال و فراهم آوردن رشد اقتصادی مورد نیاز برای حصول به یک نرخ بیکاری قابل تحمل، چالش اساسی در عرصه اقتصادی کشور خواهد بود... رشد اقتصادی مورد نیاز طی سال های برنامه سوم، حدود ۶ درصد برآورد می شود.» (۱) و سپس در مهم ترین قسمت، یعنی جهت گیری های اصلی و ویژگی های برنامه سوم، برده از روی ماهیت به اصطلاح اهتمام به مسائل حیاتی کشور، به زعم سران رژیم، بر می افکند و مضمون واقعی برنامه سوم توسعه و جهت گیری آن را چنین بیان می دارد: «یکی از مهم ترین جهت گیری های برنامه، اصلاحات ساختاری و نهادی در بخش عمومی برای افزایش کارایی دولت، بالا بردن بهره وری منابع ملی و تقویت بخش غیر دولتی است، در این زمینه چهار موضوع مهم نظام اداری، شرکت های دولتی، انحصارات، و تمرکز زدایی در برنامه سوم مورد توجه قرار گرفته است. هم چنین ضمن تعیین چارچوبی متین برای واگذاری شرکت های دولتی به بخش های خصوصی و تعاونی راه کارهایی نیز در جهت حذف مقررات زائد بر سر راه تولید، سرمایه گذاری، افزایش قدرت، رقابت تولید داخلی و هم چنین توسعه بخش خصوصی و تعاونی مشخص شده است. در لایحه پیشنهادی حذف انحصاراتی از قبیل دخانیات، قند و شکر، چای، راه آهن، پست و مخابرات پیشنهاد شده است. تصدی های اجتماعی از قبیل، آموزش و پرورش عمومی، فنی و حرفه ای و آموزش عالی، بهداشت و درمان، تربیت بدنی و ورزش منابع مورد نیاز برای بهره برداری و توسعه آنها، از محل بودجه عمومی و مشارکت بخش غیر دولتی تامین خواهد شد. در بخش پولی، رویکرد کلی ما آن است که به تدریج ساز و کارهای کارآمد تعادلی بر نظام پولی کشور حاکم شود. از سوی دیگر به منظور افزایش کارایی نظام بانکی و رقابتی کردن فعالیت های آنها در این بخش بازنگری در مقررات و آیین نامه های بانک ها و گسترش فعالیت مجاز انواع موسسات، سازمان ها و واحدهای اعتباری غیر دولتی پیش بینی شده است.» (۲)

و سرانجام در میث تصویر کمی اقتصاد کلان کشور، جلب و جذب سرمایه در نظر گرفته شده، و در این باره، خاتمی گفت: «رفع موانع گسترش سرمایه گذاری بخش خصوصی نیز از ضروریات است که باید از طریق اصلاح قوانین و مقررات توسعه نهادهای مالی و بانکی و اصلاحات سیاسی جهت رقابتی کردن هر چه بیشتر فعالیت های اقتصادی تحقق یابد. واگذاری واحدها و فعالیت های قابل واگذاری بخش دولتی به بخش های تعاونی و خصوصی و لغو قوانین و مقررات موجه انحصار غیر ضرور در تولید و توزیع کالا و خدمات در چارچوب سیاست های پیش بینی شده برنامه سوم می تواند زمینه ساز تامین منابع مورد نیاز سرمایه گذاری باشد.» (۳)

با توجه به آن چه به تفصیل به نقل از خاتمی مورد اشاره قرار گرفت، خطوط کلی برنامه سوم توسعه را، که سران رژیم پیرامون آن تبلیغات پرسر و صدایی به راه انداخته اند، می توان ترسیم کرد. نخست آن که بر خلاف ادعای خاتمی، برنامه سوم «سخن تازه ای» عنوان نمی کند، و با واقعیت های جامعه ما فرسنگ ها فاصله دارد. دوم آنکه، محورهایی مانند، تامین امنیت سرمایه، اصلاح قوانین، تمرکز زدایی، لغو انحصار، رقابتی کردن فعالیت های اقتصادی، یعنی خصوصی سازی افسار گسیخته و مغایر با منافع حقوق بگیران، و تاسیس بانک های خصوصی، پیش از این نیز بارها و بارها از سوی مقامات رسمی جمهوری اسلامی به عنوان تنها راه حل های معضلات اقتصادی کشور مورد تاکید قرار گرفته، و به ویژه، در برنامه سامان دهی اقتصادی منظور شده بود و اکنون مطلب تازه و کشف خارق العاده ای نیست که، در برنامه سوم توسعه این چنین مورد توجه قرار گرفته است. بنیادی ترین مضامین برنامه سوم توسعه را، جلب و جذب سرمایه های خارجی و فعال کردن بخش خصوصی در کلیه امور، تشکیل می دهند. در واقع تدوین کنندگان آن، برای حل مسئله بیکاری، ایجاد اشتغال، گسترش تولید و رشد تضمین شده اقتصادی، و در یک کلام، حل معضلات فراوان اقتصادی - اجتماعی ایران، دو پایه اساسی: جلب سرمایه و فعالیت بخش خصوصی را راه چاره و یگانه روش مطمئن معرفی می کنند. به عنوان نمونه، حل مسئله بیکاری از اولویت های برنامه سوم توسعه است. در این برنامه، همچنان که در سخنان خاتمی مورد اشاره قرار گرفته است، رشد ۶ درصدی در اقتصاد پیش بینی شده و بر این اساس ایجاد

سالیانه ۷۵۰ هزار شغل جدید منظور گردیده است. بار اصلی ایجاد این ۷۵۰ هزار شغل نیز بر دوش بخش خصوصی گذارده شده است. برای آن که بخش خصوصی بتواند سالانه چنین رقمی را برای مشاغل جدید ایجاد کند، باید به قیمت ثابت هر ساله ۸/۵ درصد بیش از سال پیشین سرمایه گذاری کند. بر پایه آمار وزارت کار جمهوری اسلامی، برای ایجاد هر فرصت شغلی، با قیمت های کنونی، باید بین ۱/۴ تا ۱۰ میلیون تومان سرمایه گذاری صورت بگیرد. یعنی طی ۵ سال آینده، مطابق پیش بینی های برنامه سوم توسعه، ضروری است معادل ۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری شود. دولت خاتمی و یا هر دولت دیگری در چارچوب رژیم استبدادی ولایت فقیه، با کدام ابزار قانونی و سیاست های اصولی قادر خواهد بود چنین سرمایه عظیمی را توسط بخش خصوصی به سمت تولید و ایجاد اشتغال جذب و هدایت کند؟

۱ و ۲: نگاه کنید به اطلاعات بین المللی شماره ۲۵ شهریور ۱۳۷۸

ادامه قرار دادهای موقت باید ...

از جمله بیمه درمانی، حق بازنشستگی، بازخرید، پاداش، عیدی، حق عائله مندی و غیره به کارگران و زحمتکشانی که با چنین قراردادهایی به کارمشغول اند، تعلق نمی گیرد. سرمایه داران به راحتی با این قراردادهای، حقوق مشروع و قانونی زحمتکشانشان را نادیده می گیرند. همان گونه که اشاره رفت، این قراردادهای موقت یا ۸۹ روزه، در کلیه مراکز تولیدی و خدماتی رواج گسترده دارد، اما در بخش خدمات، وضعیت شاغلان بر پایه این قراردادهای فوق العاده اسف بار گزارش می شود. روزنامه کاروکارگر، در تاریخ ۱۷ آذرماه ۱۳۷۷، نوشت: «شرکت های خدماتی، کارگران تبریزی را استثمار می کنند، آقایانی که قراردادهای موقت کار را علم کردند تا اشتغال ایجاد کنند، ببینند که، امروزه بلایی بر سر کارگران تولید آورده اند، چه سوءاستفاده هایی از این قراردادهای به عمل آمده است...» و علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر، ارگان وابسته به رژیم، طی مصاحبه بی، در آبان ماه سال قبل، اذعان داشت: «شرکت های خدماتی، بسیاری از حقوق اولیه کارگران را نادیده می گیرند، از شش هزار شرکت خدماتی موجود، تنها دو هزار واحد آن دارای تشکیلات صنفی و شوراهتند...» اعتراضات و مخالفت های جدی کارگران و زحمتکشانش، در سال گذشته با قراردادهای موقت مشهور به قراردادهای ۸۹ روزه، به اوج خود رسید. از جمله، اعتراضات متعدد کارگران پیمانی پالایشگاه آبادان، حرکات و اعتصابات گسترده در برخی واحدهای نساجی سراسر کشور، تجمع و راه پیمایی زنان کارگر جامعه صادق مشهد، و اخیرا، تجمع اعتراضی کارگران منطقه ۴ شهرداری تهران رامی توان نام برد. بی بردن به این امر که، چه مجموعه دلایلی رژیم ولایت فقیه را بر آن داشته است تا چنین طرح ضد کارگری را به مورد اجرا بگذارد، دشوار نیست.

حزب ما، بارها و بارها، متذکر شده است که، سیاست رسمی حاکمیت در شرایط کنونی، اجرای دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. مفهوم سیاست تامین امنیت سرمایه، که با حرارت از سوی ولی فقیه، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام تبلیغ و تائید می گردد و دولت نیز مجری آن است، چیزی جز فرمانبرداری از فرامین دیکته شده دو نهاد فوق الذکر نبوده و نیست. امنیت سرمایه و جلب و جذب سرمایه های خارجی نیز زمانی قطعی خواهد بود که، نیروی کار ارزان و مطیع در دسترس قرار گیرد. تلاش برای حذف قانون کار در مراکز تولیدی ۳ نفره، و طرح قراردادهای ۸۹ روزه، در راستای هدف فوق به مورد اجرا درآمده است. کارگران و زحمتکشانش، قربانیان سیاست جذب سرمایه های خارجی و خصوصی سازی اند. بر پایه آماری که اخیرا انتشار یافت، فقط در طی هفت ماه اول سال گذشته خورشیدی، بیش از ۱۷ هزار کارگراز مراکز تولیدی و شرکت های خدماتی اخراج شده اند. بخش اعظم این رقم شگفت آور، شامل زحمتکشانی است که با قراردادهای ۸۹ روزه مشغول به کار بوده اند. جنبش کارگری - سندیکایی میهن ما، باید با تمام توان و امکانات خود، و بکارگیری انواع شیوه های متناسب و موثر از اعتصاب تا راه پیمایی و جز آنها، خواستار لغو کامل قراردادهای موقت، به هر شکلی از جمله قراردادهای ۸۹ روزه شود. عقد قراردادهای دسته جمعی و الغای قراردادهای موقت یک خواست بنیادین در شرایط حاضر قلمداد می شود، و از اهمیت بسزایی نیز در تامین امنیت شغلی کارگران و زحمتکشانش برخوردار است.

مبارزه در راه به رسمیت شناختن حقوق سندیکایی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشانش، به ویژه ایجاد تشکیلات مستقل صنفی - سندیکایی در کلیه سطوح، در دستور کار جنبش کارگری - سندیکایی قرار دارد. اعضا و هواداران حزب توده ایران در داخل کشور، خصوصا رفقای کارگر توده ای و دیگر مبارزین حزبی، که با محیط های کارگری در تماس اند، در این مبارزه نقش مهمی برعهده دارند. این مهم از اولویت های انکار ناپذیر حزبی در اوضاع کنونی است.

ادامه ترازوی، کاسب کاری سیاسی، سوء استفاده و ...

قراردادهای موقت باید
ملغی شود

برپایه آمار رسمی، که از سوی جمهوری اسلامی انتشار یافته است، میزان اخراج کارگران و زحمتکشان، طی سال گذشته خورشیدی، نسبت به سال های پیشین، افزایش قابل ملاحظه ای داشته است. برای این افزایش چشمگیر، دلایل گوناگونی می توان برشمرد، از جمله زرفش بحران اقتصادی و رکود شدید در صنایع و امور تولیدی و یا خصوصی سازی لگام گسیخته توسط دولت. اما در کنار این عوامل، یک عامل عمده از سوی مطبوعات و ارگان های وابسته به رژیم مسکوت گذاشته شده و تماماً به دست فراموشی سپرده می شود. مساله عبارت است از قراردادهای موقت، که همچنین به قراردادهای ۸۹ روزه، شهرت پیدا کرده اند.

در سال گذشته، جناح های حکومتی، با تنظیم طرح «سامان دهی اقتصادی» در صدد برآمدند، اقتصاد بحران زده و بیمار کشور را سر و سامان دهند. این طرح در برگزیده موارد مختلفی، نظیر تامین سرمایه، اشتغال و مبارزه با بیکاری است. پس از اعلام طرح مذکور، دولت جمهوری اسلامی، به زعم خود، برای مقابله با بیکاری روبه گسترش، اما در واقع برای تامین امنیت سرمایه، طرحی را به نام قراردادهای موقت یا ۸۹ روزه به مورد اجرا گذاشت. باین قراردادها سرمایه داران از هرگونه رعایت شروط قانونی معاف شده، و هر زمان که اراده کنند، می توانند قرارداد را بدون پرداخت پولی فسخ کنند. اجرای این طرح، چنان صدمات سنگین به منافع و امنیت شغلی کارگران، کارمندان و دیگر حقوق بگیران وارد آورده است، که در مقایسه با گذشته، بی سابقه است. در این رابطه، با تشدید درگیری های جناحی و بیم از رشد و گسترش جنبش مردمی، برخی مطبوعات از جناح های گوناگون، در این باره زبان به اعتراض گشودند. از جمله، روزنامه جمهوری اسلامی، از بلندگویان و از مدافعان ذوب در ولایت، تاکید می کند: «این قراردادها همچنان به بهانه های مختلف در بازار کار کشور به اجرا درمی آیند... استفاده از این قراردادها در بسیاری از مراکز کارگری اعم از دولتی و خصوصی ریشه دوانده است... روزنامه فوق، سپس به جنبه مهم این قراردادها اشاره کرده و می افزاید: «این قراردادها قدرت هرگونه اعتراضی را از طرف قرارداد یعنی نیروی کار سلب نموده و کوچکترین اعتراض آنها را با پاسخ اخراج مواجه می کند...» به بیان روشن تر، سرمایه داران و دولت، به منظور بهره گیری از نیروی کار ارزان، با استفاده از اهرم «قانونی» قراردادهای ۸۹ روزه، بادور زدن قانون کار خود رژیم، منافع زحمتکشان را به نحو خشن پایمال می کنند. آنچه به قراردادهای ۸۹ روزه شهرت یافته و رواج گسترده در بازار کار دارد، عبارت است از طرحی که، شامل کارگران، کارمندان و دیگر حقوق بگیرانی می شود که سال هاست با قراردادهای کوتاه مدت به کار اشتغال دارند. این زحمتکشان، با امضاء قراردادهای موقت و کوتاه مدت، که هرچند گاه یکبار باید دوباره تمدید شود، به ناچار به کارمی پردازند. بنابراین قراردادهای ۸۹ روزه، کارفرمایان هرگاه مایل باشند می توانند کارگران و کارمندان را اخراج کرده و هرگونه اعتراضی را در محیط های کار با اخراج فرد یا افراد معترض پاسخ گویند. از آنجا که حد نصاب قانون کار برای حقوق کارگران و زحمتکشان شاغل و مشمول آن، قراردادهای ۹۰ روزه است، با بستن قراردادهای ۸۹ روزه، هیچ حقوقی،

ادامه در صفحه ۴

در آپارتمان ویژه پاسداران وزارت اطلاعات، زیر نظارت ۲۴ ساعته آنها و در واقع در اسارت آنها بسر می برده است. نکته دیگر آنکه، در همان زمان وزارت اطلاعات رژیم سخت در تلاش بود که بازجویی های انجام شده و «ویراستاری» شده رفیق کیانوری را، که به نام «کتاب خاطرات» او به چاپ رسانده بود، به عنوان حربه موثری برای به انحراف و انشعاب کشاندن جنبش چپ، و تحریف تاریخ و هویت حزب توده ایران و ایجاد اختلاف و انشعاب در صفوف حزب مورد استفاده قرار دهد و اتفاقی نیست که در همان زمان نیز دست اندرکاران «راه توده» فعال ترین نقش را، در خارج از کشور، در این زمینه عهده دار بودند. برای آنکه بیشتر مسأله را روشن کنیم، لازم است تا دیگر بار به این نکته نیز اشاره کنیم که، برنامه «سند تاریخی ا.ک» برای جنبش چپ، و خصوصاً حزب توده ایران، چه بود. محتوی عمده این سند این است که سیاست مبارزاتی حزب توده ایران، یعنی طرح شعار «طرد ولایت فقیه»، و مبارزه در راه آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی خطری جدی است که باید با آن قاطعانه مبارزه کرد. در این «سند» از جمله می خوانیم: «در مقابل سیاست خانمان برانداز طرد ولایت فقیه تنها یک راه وجود دارد» و البته این راه چیزی نیست جز دفاع از رفسنجانی، که «محبوب ترین چهره» و «رئیس جمهور منتخب مردم» است. و مختصر اینک: «آنها را در این زمینه یاری کنیم. نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار بگیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم که به حمایت از آنها برخیزند... در مورد دولت هاشمی رفسنجانی و همکاریش... با وجود انتقادات و مخالفت های بسیار جدی و اصولی که نسبت به روش های اقتصادی داخلی و سیاست های خارجی هاشمی رفسنجانی داریم و بیان می کنیم، وی و همکاریانش بطور کلی در جبهه ارتجاع مورد نظر ما جای نمی گیرند...» (نگاه کنید به: نشریه ضد توده ای، «راه توده»، شماره ۲۴، ۲۲ شهریور ماه ۱۳۷۳). به عبارت روشن تر، نویسنده مقاله نه تنها هیچ انتقادی نسبت به سیاست های سرکوبگرانه رفسنجانی، در ائتلاف تنگاتنگ با باند خامنه ای، و از جمله یورش خونین و سرکوبگرانه به قیام های مردمی در قزوین، مشهد، شیراز، اسلام شهر و... که رفسنجانی قیام کنندگان را «اراذل و اوباش» خوانده بود، ندارد، بلکه نگران کم شدن «محبوبیت» او نیز هست و می نویسد: «تردیدی نباید داشت که عوارض ناشی از سیاست تعدیل اقتصادی از محبوبیت آقای رئیس جمهور که از محبوب ترین شخصیت های انقلاب به شمار می آمدند کاسته است... چنین جامعه ای نمی تواند فکر کند و تشخیص دهد، که به لحاظ سیاسی، درگذشت مرحوم سید احمد خمینی نه تنها به نفع رئیس جمهور منتخب نیست بلکه می تواند موازنه سیاسی را به ضرر ایشان برهم زند...» (همانجا).

بجز مبارزه سر سخرانه با سیاست «طرد ولایت فقیه»، که امروز صحت آن بیش از پیش در صحنه پیکار توده ها به اثبات رسیده است، و حتی بخش وسیعی از روشنفکران مذهبی، از جمله کدیور ها، سروش ها، و حتی کسانی مانند عبدالله نوری، که زمانی در پست های کلیدی حاکمیت قرار داشته اند، در دفاعیات خود، به اشکال متفاوت، اعمال «ولایت فقیه» را زمینه ساز سرکوب آزادی در ایران می دانند، و به همین دلیل یا در زندان اوین اسیرند و یا زیر فشار شدید ارگان های سرکوبگر قرار دارند. مسأله دیگر، و شاید اساسی تر، این «سند تاریخی»، پایه سازی و «مشروعیت» دادن به گروه و دسته ای در مقابله با حزب و در واقع برای مبارزه بر ضد حزب توده ایران است. «سند» از زبان کیانوری، یعنی کسی که پیش از دستگیری و اسارت در نوشته های مختلف (از جمله نگاه کنید: به جزوه «نکاتی از تاریخ حزب توده ایران، چاپ ۱۳۵۹، و کتاب «مبارزه عملی در شرایط کنونی» چاپ ۱۳۵۶) بشدت مدافع «مرکزیت دموکراتیک» (حتی در مواقعی با تاکید بیش از حد بر مرکزیت) بوده بر مخالفان، منشعبان تاخته بود و آنان را «ضد انقلاب، خرابکار، مرتد» و غیره معرفی کرده بود، ناگهان در یک چرخش «معجزه وار» ضمن دفاع از حزب شکنی، توطئه، انشعاب و فراکسیونیم، روا دانستن هر حرکتی به مقصود رسیدن به هدف، و «تجلیل» از اعمال ضد توده ای «راه توده» به آنان نیز دلداری می دهد که در این زمینه نگران نباشید زیرا: «تاریخ فردا هیچکس را از این بابت مواخذه نخواهد کرد...» (راه توده شماره ۲۴). در این زمینه و دیگر مسایل، از جمله «اسناد» ی که در «آرشیو راه توده» موجود است و گه گاه به صورت بریده و تحریف شده انتشار می یابد (از جمله نامه رفیق کیانوری به گالیندویل و...) در آینده بیشتر خواهیم نوشت.

و اما از این مجموعه چه نتیجه ای باید گرفت؟ اگر از رادیوهایی همچون بی بی سی، رادیو اسرائیل، رادیوی سلطنت طلبان و روزنامه جمهوری اسلامی انتظاری جز این نیست که به روال همیشگی برخاسته از «رسالت تاریخی» شان حتی از درگذشت رفیق کیانوری برای ادامه حمله و زیر سوال بردن تاریخ و حقایق حزب توده ایران بهره جویی و توطئه چینی کنند، کاسب کاری سیاسی، و سوء استفاده این حضرات را با چه نام دیگری می توان نامید؟

یک سال پس از جنایت تکان دهنده ...

جنبش ملی روبه اوج بود، از میان رهبران نیروهای ملی گرا، زنده یاد داریوش و پروانه فروهر، که از رادیکال ترین، جسور ترین و ناسازگار ترین این رهبران بودند، برگزیده شدند، و از میان نویسندگان و هنرمندان کسانی را انتخاب کردند که از چهره های بسیار فعال در به راه اندازی مجدد کانون نویسندگان محسوب می شدند. مرتجعان حساب می کردند که با قتل این مبارزان راه آزادی، دیگران حساب کار خود را خواهند کرد و رژیم خواهد توانست جلو جنبش روبه رشد توده ای را سد کند. در مقابل این جنایات، حضور ده ها هزار نفر در مراسم بزرگداشت فروهر ها و سپس مختاری و پوینده، برنامه های رژیم را نقش بر آب کرد، و خواست رسیدگی به این جنایات را به آن چنان نیروی عظیم اجتماعی تبدیل کرد که سران رژیم ناچار به تسلیم در برابر این خواست شدند.

کشتار وحشیانه فروهر ها، مختاری و پوینده، و قتل از آنها ترور دکتر شریف، و پیش از آنها قتل زنده یاد دکتر سامی، و همچنین ترورهای وحشیانه مبارزان راه آزادی دکتر قاسملو و یارانش در اتریش و دکتر شرفکندی و یارانش در برلین، و ده ها قتل و ترور دیگر در سال های اخیر، نمایشگر این حقیقت روشن و غیر قابل انکار بوده و همچنان هست که، برای ارتجاع و استبداد حاکم، جنایت بخش جدایی ناپذیری از شیوه حکومتی است که با اتکاء به آن ادامه حیات این «نظام» تأمین می گردد. در حالی که سران رژیم مزورانه تلاش می کردند «تعجب» خود را از این جنایات «سربازان گمنام امام زمان» اعلام کنند و مدعی شدند که این کار چند نفر «منحرف» در وزارت اطلاعات بوده است، مردم میهن ما به یاد می آوردند که همین جنایتکاران، با تأیید و دستور سران رژیم، همچون رفسنجانی و خامنه ای، در تابستان سال ۱۳۶۷، هزاران زندانی سیاسی را، در فاصله زمانی چند هفته، به بیدادگاه های نفرت انگیز رژیم کشانده، و سرانجام همه را وحشیانه قتل عام کردند و بدین ترتیب بزرگ ترین قتل عام سیاسی تاریخ معاصر میهن ما را مرتکب شدند.

یک سال پس از جنایت تکان دهنده قتل های زنجیره ای، قوه قضائیه رژیم نه تنها به هیچ یک از قول های خود درباره محاکمه و مجازات مسئولان این امر عمل نکرده است، بلکه برای پاک کردن رد پای سران رژیم در این جنایات، از جمله کسانی مانند خامنه ای، یزدی، جنتی و مصباح یزدی در صدور فتوی و اجازه این قتل ها، سعید اسلامی، متهم شماره یک، در زندان به قتل رسید، و امروز بقیه متهمان پرونده هم در خطر «خود کشاندن» قرار دارند. در سالگرد این جنایت تکان دهنده، هزاران تن از مردم مبارز میهن در مراسمی که به این مناسبت برگزار شد، در تهران گرد آمده و یاد این مبارزان آزادی را گرامی داشتند. «جبهه مشارکت اسلامی» نیز با انتشار بیانیه ای پرده از اسرار جدید برداشت. این بیانیه از جمله درباره مسئولان این جنایات نوشت: «عناصری که سال ها بی هراس از چشمانی نظاره گر و پرسشگر و تکیه زده بر پشتوانه هایی قدرتمند به فساد و تباهی در حساس ترین مراکز امانت

داری نظام پرداخته بودند گمان آن را نمی بردند که روزی به دام عزم ملی برای پاسخگویی به اقدامات جنایتکارانه خود در افتند. بازداشت هایی که در طول این یکسال صورت گرفته و این اواخر نیز گروه دیگری از وابستگان این محفل را شامل می شود خود نشان دهنده آن است که این رشته سردراز دارد...» (روزنامه صبح امروز، دوشنبه ۱ آذر ماه ۱۳۷۸). بیانیه در جای دیگری، ضمن اشاره به تناقضات مطرح شده از سوی مسئولان رسیدگی به این پرونده ها، این نظر را نیز طرح می کند: «همچنین معتقدیم که محدود کردن این پرونده به چهار قتلی که ظرف کمتر از یک ماه در پاییز سال گذشته صورت گرفت پذیرفتنی نیست. اخبار جسته و گریخته حاکی از آنست که افراد زیادی پیش از دوم خرداد هفتاد و شش قربانی این ماشین ترور و جنایت بوده اند و حتی پس از دوم خرداد قربانیان این محفل جنایت کار محدود به چهار نفر نمی گردد...» بیانیه در جای دیگری نیز این نظر را طرح می کند که، از هنگامی که کار رسیدگی پرونده ها از هیأت منتخب رئیس جمهوری به قوه قضائیه منتقل شده است، حتی رئیس جمهوری هم از مسایل پرونده مطلع نیست و «اختیار و اقتدار لازم» را ندارد.

حزب ما، از همان فرهای درز خبر این جنایات نفرت انگیز، اعلام کرد که، ریشه این قتل ها نه در «عوامل» ساختگی «بیگانه» و نه «دست های مرموز»، بلکه در سیستم حکومتی رژیم «ولایت فقیه» نهفته است. برای رژیمی که، در حداقل ده سال گذشته هزاران انسان دگراندیش را وحشیانه نابوده کرده است، ترور چهار نفر دیگر امر کاملاً طبیعی و «شرعی» است که برای حفظ «نظام» ضرورت یافته است. ما همچنین مرتباً بر این نکته تأکید کرده ایم که، رژیم از آنجایی که ماهیتی ضد مردمی و ارتجاعی دارد نمی تواند کسانی را محاکمه و مجازات کند که در دامن خود او پرورده شده و مجری فرمان رهبران آن بوده اند. یک سال کشاکش، ادعاهای دروغ و سرانجام نمایش «خودکشی» متهم اول سعید امامی نشان داد که این برداشت ما کاملاً صحیح و دقیق بوده است. همان مسئولان و آمران اصلی که فرمان سرکوب و کشتار دگراندیشان را صادر کردند، امروز در حساس ترین پست های کلیدی رژیم، از فرماندهی سپاه تا دیگر ارگان های سرکوبگر قرار دارند، و هنوز هم همان برنامه ها را ادامه می دهند. یورش وحشیانه نیروهای انتظامی به کوی دانشگاه تهران و جنایت مأموران رژیم در تهران، تبریز و دیگر شهرها، در جریان قیام دانشجویی، مویید این نظر است که ترور و سرکوب اندیشه یک سیاست رسمی حکومتی در ایران است. برای رژیم فقها هر جنایتی مباح است و آن را می توان در چارچوب حفظ «نظام و اسلام» توجیه کرد. در چنین دستگاه نظری، حتی فرد روحانی همچون کدیور، خطری است که باید او را در زندان اوین نگاه داری کرد، و تحمل دگراندیشان مذهبی، و حتی کسانی که زمانی متحد حکومت مداران فعلی بوده اند، همچون نوری ها و دیگران بیش از پیش دشوار می شود.

یک سال پس از جنایت تکان دهنده مزدوران رژیم، حزب توده ایران همراه با سایر نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، یاد این رزمندگان راه رهایی و آزادی کشور را گرامی می دارد، و اعتقاد عمیق دارد که آمران اصلی این جنایات دیر یا زود در برابر دادگاه تاریخ و مردم میهن ما به داوری کشانده خواهند شد.

ادامه بشر دوستی ...

طرح های آینده امپریالیستی، می توان به مانورهای نظامی گسترده کشورهای عضو ناتو و برخی از ارتجاعی ترین کشورهای خاورمیانه، در اوایل آبان ماه در مصر، اشاره کرد. آنچه که از هم اکنون روشن است، دندان تیز کردن دوباره امپریالیسم برای منابع استراتژیک منطقه خاورمیانه و نزدیک تر شدن خطر به این منطقه است. از سوی دیگر، می توان به اقدامات هماهنگ ایالات متحده و ترکیه برای تقلیل نفوذ روسیه در کشورهای جنوب قفقاز اشاره کرد.

این حقیقتی آشکار است که فتنه جویی های امپریالیسم یکی از عامل های اصلی درگیری های قومی و جنگ های خونینی است که در سال های اخیر در چندین کشور آسیای مرکزی در جریان بوده است، و ثمره آن ایجاد شرایط مناسب برای کنترل منابع سرشار انرژی حوزه دریای خزر توسط انحصارات نفتی است. ما از هم اکنون می توانیم مطمئن باشیم که ماجراجویی آینده امپریالیسم، چه در خاورمیانه باشد و چه در بالکان و یا قفقاز، تحت پوشش و بهانه هایی مشابه با آنچه که در کوسوو به کار گرفته شد انجام خواهد شد. و در این رابطه امپریالیسم خبری یاور عمده ای برای جهانخواران خواهد بود. همانگونه که حقیقت قتل عام کودکان و زنان سالمند کسره ای در زیر آن پل برای ۵۰ سال مسکوت ماند، و یا اینکه به دروغ کشتار ۱۰۰/۰۰۰ آلبانی تبار در کوسوو برای تهییج افکار عمومی گزارش شد، امپریالیسم ماشین عظیم دروغگویی و قلب حقایق را برای توجیه جنایات خود به کار خواهد گرفت. حقیقتی را که باید در هر فرصتی به طور خستگی ناپذیر به جنبش آزادی خواهی و طرفدار دموکراسی یاد آور شد اینست که، بشر دوستی امپریالیسم بزرگ ترین دروغ قرن بیستم است.



«دستاوردهای» ده ساله اعاده سرمایه داری

در هفته های اخیر، رسانه های همگانی غربی، بطور هماهنگ، تبلیغات ضد کمونیستی گسترده ای را سازمان داده اند. بهانه چین تبلیغاتی، فرا رسیدن دهمین سالگرد سقوط دیوار برلین، در روز ۱۸ آبان ۱۳۶۸، است. آنچه در تبلیغات رسانه های غربی انعکاسی نداشت، وضعیت اسفناک مردم کشورهای سوسیالیستی سابق در سال های اخیر و پس از اعاده سیستم سرمایه داری در این کشورها بوده است. در سال های اخیر سازمان ملل، تحقیقات مفصلی پیرامون اثرات اعاده کاپیتالیسم بر بخش های مختلف مردم، در اروپای شرقی، انجام داده است. این تحقیقات، بدون استثنا، سقوط فاحش سطح زندگی، کاهش اشتغال و تقلیل فاحش حد متوسط عمر را به نمایش گذارده اند. در روز ۱۳ آبان، یونیسف، صندوق ویژه کودکان سازمان ملل، نتایج تحقیقاتی را در مورد اثراتی که سقوط سوسیالیسم بر زندگی کودکان در اروپای شرقی و شوروی سابق داشته است، منتشر کرد. مدیر کل یونیسف، دیوید بول، گفت که، گزارش «پس از سقوط» فاش می کند که اقتصاد های انقباضی، از بین رفتن شبکه های رفاه و تامین اجتماعی و گسترش درگیری های نظامی، به سقوط سطح زندگی اکثر ۱۵۰ میلیون کودکی که در این کشورها زندگی می کنند منجر شده است. «تولید ناخالص ملی بیشتر کشورهای منطقه از آنچه که در سال ۱۹۸۹ بود، پائین تر است، و به طور نابرابر تقسیم می شود، و از همه بدتر این که سهم کودکان از آن خطر کوچک تر شدن است.» یونیسف فاش کرده است که، بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶ درصد درآمد ملی که برای آموزش و پرورش اختصاص یافت، در همه کشورهای شرق اروپا، کاهش داشته است. در گرجستان، در سال ۱۹۹۰، ۶ درصد تولید ناخالص ملی به آموزش و پرورش اختصاص داشت. در سال ۱۹۹۶، این رقم به حدود یک درصد تقلیل یافت. در سراسر منطقه، «امراض ناشی از فقر» به موازات رکود اقتصادی فاجعه بار، که محصول سیاست های تحمیلی صندوق بین المللی پول است، غوغا می کند. دیفتری و سل، همزمان با سرمایه داری، دوباره ظاهر شده اند. مرض ایذر، که ده سال پیش عملاً در این کشورها وجود نداشت، اکنون ۹۰۰ درصد اضافه شده، و بالغ بر نیم میلیون نفر به این بیماری دچارند. یک نتیجه دیگر فقر فرساینده در منطقه، افزایش قابل توجه تعداد کودکان و نوزادان در موسسات نگهداری از کودکان بی سرپرست است. درصد نوزادان بی سرپرست در رومانی، روسیه و لاتویا ۴۵ درصد و در استونی ۷۵ درصد افزایش داشته است. این گزارش و دیگر گزارش های بیطرفانه و مبتنی بر آمار واقعی، حاکی از این است که،

در حاکمیت سوسیالیسم با فقر، بیکاری و جهل به طور دائم مبارزه می شد و اکنون تحت عنوان «قابلیت رقابت بخشیدن» به اقتصاد، این فرآورده های سیستم سرمایه داری، به شدت در حال رشد اند. نتیجه مشخص این گزارش ها، و نظری عمیق به وضعیت زندگی در تمامی کشورهای سوسیالیستی سابق، این است که، زندگی در حاکمیت سوسیالیسم، برغم تمامی نقصان های آن به مراتب از زندگی در حاکمیت سیستم سرمایه داری برتر، انسانی تر، شادتر و امن تر بوده است. تجربه ۱۰ ساله در کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی شاهدهی عینی بر ارجحیت سوسیالیسم بر سرمایه داری است.

رای سازمان ملل به لغو تحریم کوبا

مجمع عمومی سازمان ملل، در روز ۱۸ آبان، برای هشتمین سال متوالی، با رای یک پارچه ای تحریم اقتصادی کوبای انقلابی از سوی امپریالیسم آمریکا را محکوم کرد. سال گذشته، قطعنامه مشابهی با ۱۵۲ رای موافق و ۱۲ رای ممتنع، به تصویب رسیده بود. قطعنامه امسال، بررغم کوشش امپریالیسم یانکی به متقاعد کردن هم پیمانانش، با رای موافق ۱۵۷ کشور و فقط دو رای مخالف ایالات متحده و اسرائیل، به تصویب رسید. بسیاری از اعضای ناتو و متحدان آمریکا، نظیر ژاپن، کانادا، استرالیا، نیوزلند و همه ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا، به قطعنامه رای مثبت دادند. بسیاری از کشورهای سرمایه داری قوانین ایالات متحده در رابطه با تحریم کوبا را نوعی دخالت در سیاستگذاری خود می دانند. رهبر پارلمان کوبا، ریکاردو آلارکون، در سخنرانی خود سیاست ایالات متحده در قبال کوبای انقلابی را به محاکمه کشید. او گفت که، اکثر کشورهای جهان، از جمله نزدیک ترین هم پیمانان ایالات متحده، از حمایت از سیاست تحریم اقتصادی کوبا سرباز زده اند. آلارکون گفت که، کوبا در صدد است از طریق مراجع حقوقی بین المللی ایالات متحده را به پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت برای تحریم این کشور در طول ۴۰ سال گذشته مجبور سازد. اخیراً یک محکمه حقوقی در هاوانا، پرونده وسیع جنایات ایالات متحده برضد کوبا را بررسی و به محکومیت امپریالیسم رای داد.

قطعنامه مجمع عمومی در مورد قانون هلمس برتون، که در سال ۱۹۹۶ به تصویب آمریکا رسید، و به موجب آن شهروندان آمریکایی، که قبل از انقلاب سوسیالیستی ۱۹۵۹ شهروند کوبا بوده اند، محق به ادعای حقوقی برضد اشخاص و یا کمپانی هایی اند که باموسسات کوبایی معامله می کنند، اظهار نگرانی کرد. قطعنامه نقض حاکمیت کشورها و محدودیت تجارت و دریانوردی را توسط قانون مزبور مورد انتقاد قرار داد. همانند قطعنامه های سابق، این قطعنامه مصوب همه کشورهای جهان را فرا می خواند تا از اعمال چنین قوانینی سرباز زند.

محاکمه کلیتون در یونان

حزب کمونیست یونان، در بیانیه بی به مناسبت لغو شدن سفر بیل کلیتون به این کشور، متعاقب تظاهرات گسترده و توده ای ضد آمریکایی، خاطر نشان کرد که، این تجربه نشان داد که «امپریالیسم شکست ناپذیر نیست.» حزب کمونیست که تظاهرات وسیع ضد آمریکایی را سازماندهی و رهبری می کرد گفت: «مردم در صورتی که بخواهند می توانند پیروز شوند.» کلیتون مورد نفرت وسیع افکار عمومی در یونان است. بیش از ۹۰ درصد مردم به طور فعال با حملات ناتو به یوگسلاوی مخالفت کردند. تصمیم به لغو سفر کلیتون به یونان، که عضو پیمان ناتو است، پس از تظاهرات وسیع روزانه در شهرهای کشور و متعاقب برگزاری یک دادگاه نمایشی در میدان سیندرگما، در مرکز آتن، گرفته شد که رئیس جمهوری آمریکا را به جرم کشتار جمعی و جنایت برضد بشریت محکوم کرد. هزاران تظاهرکننده که شاهد محاکمه نمایشی بودند، در پاسخ به نظرخواهی رئیس دادگاه در مورد حکم، فریاد زدند: «مقصر» و «مرگ». تظاهرکنندگان که پرچم ملی یونان و پرچم های سرخ منقش به داس و چکش حزب کمونیست یونان را حمل می کردند، شعار می دادند: «قصاب بالکان، برو گمشو». گروه های چپ و اتحادیه های کارگری تظاهرات بی شماری را در روزهای قبل از ۲۶ آبان - سالگرد قیام دانشجویان پلی تکنیک آتن برضد دیکتاتوری نظامی طرفدار آمریکا در سال های ۱۹۶۷-۱۹۷۴ سازمان داده بودند. سفیر آمریکا در آتن - نیکلای بارنز - اظهار داده بود که، در صورت ادامه تظاهرات اعتراضی «به روابط بین دو کشور صدمه خواهد خورد.» اما دولت یونان، با درک عدم امکان سرکوب تظاهرات، از اجابت در خواست آمریکا مبنی بر جلوگیری از حرکت تظاهرات روزانه به سوی سفارت آمریکا، سرباز زد. بیل کلیتون قرار بود در سرراه خود برای شرکت در اجلاس سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول، از آتن بازدید کند.

او که ادعا کرده بود که، تظاهرات توده ای بر او اثری نخواهد داشت، مجبور شد تصدیق کند که: «من می دانم که یونان تاریخ طولانی و غنی بی از فعالیت کمونیست ها، آنارشیبست ها و دیگران در چپ دارد که در تظاهرات ها شرکت می کنند، و آنها همگی، همان طور که می دانید، با موضع من در قبال کوسوو مخالفت داشتند.»

رنگ عوض کردن «ناتو» در رابطه با جنگ چین

عملیات نظامی واحدهای ارتش روسیه در جمهوری خود مختار چین، که طی آن هواپیماهای بمب افکن و توپخانه مورد استفاده وسیع قرار می گیرد، ادامه دارد. مقامات روسی اعلام داشته اند که، عملیات نظامی منجر به کشتن صدها چریک مسلمان و نابودی پایگاه های آنان در دهکده های واقع در جنوب غرب گروزنی، پایتخت چین، شده است. هزاران تن از ساکنان مناطق جنگ زده به طرف مرزهای چین با مناطق همسایه و از جمله داغستان و اینگوشیا در حرکت اند. قدرت های غربی که از این درگیری تضعیف بنیه اقتصادی روسیه را می جویند، بطور فزاینده ای به انتقاد از سیاست روسیه در چین برخاسته و عملاً به جبهه مخالفان روسیه پیوسته اند. تونی بلیر، نخست وزیر انگلستان، مسکو را از اقدام نظامی در منطقه نفت خیز بحرزد داشت و گفت که، او نگران تعداد قربانیان عملیات و نیز سرنوشت مهاجران جنگی است. در روز ۱۹ آبان، دبیر کل ناتو، جورج ابرتسون، و وزیر خارجه آلمان - یوشکا فیشر با صدور اعلامیه مشترکی به روسیه دستور دادند که جنگ در چین را متوقف کند. آنها گفتند: «ما متفق القول ایم که در چین باید دنبال راه حل سیاسی بود و نه یک راه حل نظامی.» رهبران غربی، که چند ماه قبل در نقض آشکار قوانین بین المللی و یا خدشه دار کردن حق حاکمیت یوگسلاوی بدون هیچ نگرانی بی در مورد سرنوشت شهروندان و تاسیسات شهری و بارده همه راه حل های مذاکره آمیز این کشور را ۷۸ روز مداوم مورد بمباران بی وقفه قرار دادند، اکنون روسیه را برای چنین عملی در درون مرزهای خود مورد انتقاد قرار می دهند. برخی محافل غربی امکان مسدود کردن وام های صندوق بین المللی پول به روسیه را به عنوان اهرم فشار مطرح کرده اند. ایالات متحده، در روز ۱۸ آبان، روسیه را به دلیل استفاده از نیروهای نظامی در چین به نقض کنوانسیون ژنو و دیگر موافقت نامه های بین المللی محکوم کرد. این هیئت گزارش بازدید خود را به اجلاس سازمان امنیت و همکاری اروپا، که در روز ۲۷ آبان در استانبول آغاز گردید، ارائه داد. ایالات متحده، روسیه را متهم کرده است که عملکرد آن در چین در تطابق با تعهدات این کشور در قبال اساسنامه سازمان امنیت و همکاری اروپا نیست. سخنگوی کاخ سفید - جو لاکهارت - گفت: «ما بشدت در مورد وسعت گرفتن خشونت و خشونت یکپارچه و بی تبعیض برضد غیر نظامیان نگرانیم» ایالات متحده و دیگر کشورهای عضو ناتو، در زمان بمباران یکپارچه و بی وقفه یوگسلاوی توسط مدرن ترین و مخرب ترین سلاح های موجود، هیچ وقعی به اعتراضات مشابه نگذاشتند. ایگور ایوانوف، وزیر خارجه روسیه با اشاره به حمله ناتو به یوگسلاوی، غرب را متهم به سیاست یک با دو هوا کرد.

بشر دوستی امپریالیسم، بزرگ ترین دروغ قرن بیستم!

گرچه رسانه های غربی عمدتاً در رابطه با کشتار و اذیت و آزار سیستماتیک شهروندان صرب و کولی های کوسوو، پس از اشغال این منطقه توسط ناتو، توسط جانبان «ارتش آزادی بخش کوسوو» سیاست سکوت را اتخاذ کرده اند. ولی می توان تخمین زد که تعداد قربانیان این جنایات نیز قابل توجه است. بر اساس آمار هیئت تحقیق سازمان ملل، حداقل ۴۰۰ نفر در دوران پس از اشغال کوسوو توسط ناتو و حامیان آن به قتل رسیده اند. حالا چگونه می توان توجیه کرد که اسلوب آ میلوسویچ، رئیس جمهوری یوگسلاوی، که محتمل است هیچ مسئولیتی در قبال کشته شدن غیرنظامیان آلبانی تبار کوسوو نداشته باشد، یک «جنایتکار جنگی» قلمداد شود، در حالی که رهبران ناتو، به مثابه ستون های تمدن غرب تصویر شده، و عوامل گانگسترشان در جامه «ارتش آزادی بخش کوسوو» دولت جدید را در کوسووی که از نظر قومی از وجود صرب ها و کولی ها خلاص شده است» تشکیل دهند. البته هیچ یک از این مسایل در تاریخ جنگ هایی که توسط ایالات متحده و انگلیس، از زمان جنگ دوم، به خلق ها تحمیل شده، جدید نیست.

اشغال مقدونیه، آلبانی، بخش هایی از یوگسلاوی، و در عمل کرواسی، توسط ناتو، در حالی که بلغارستان و رومانی به حیظه نفوذ ناتو کشیده شده اند، تمامی منطقه بالکان را بی ثبات کرده و قانون بین المللی را بی اعتبار کرده است. چه کسی می تواند این حقیقت را تکذیب کند که، این نوعی استعمار است. برخی از مطبوعات دست راستی غرب حتی به این مسئله افتخار می کنند. در هفته اول آبان ماه، موتینگرو با قبول مارک آلمان غربی به مثابه واحد رسمی پول این کشور، همانند کوسوو، به یک مستعمره اقتصادی آلمان تبدیل گردید. در رژیم جدید حاکم در بالکان، کشتارها ادامه می یابد و دشمنی هاعمیق تر می شود و هیچ نشانی از تخفیف مشکلات اقتصادی بی که بیشتر مردم دست به گریبان آند، وجود ندارد. زندگی آنان در اسارت راهزنان و سرمایه داران مافیایی است که تحت حمایت امپریالیسم بر بخش های وسیعی از بالکان حکومت می کنند. و این واقعیت، آن نوع نظامی است که امپریالیسم خواهان آن است. در این چهارچوب است که آن نیروهای چپ و ترقی خواهی که مداخلات امپریالیسم در کوسوو را، به بهانه طرفداری از خود مختاری اقلیت آلبانی و یا مخالفت با سیاست های دولت یوگسلاوی توجیه کردند، باید درسی مهم بگیرند.

و آن درس اینست که، امپریالیسم، به دلیل ماهیت سرکوبگرانه، استثمارگر و برتری طلب خود، هیچ گاه خواهان دموکراسی، پیشرفت، و استقلال خلق های ستمدیده نیست. قبول این حقیقت بسیار اهمیت دارد، زیرا شکی نیست که این جنگ کوچک در بالکان، فقط شروع یک نظم جنگلی در روابط بین المللی بوده است و برای مقابله با طرح های آینده امپریالیسم باید آماده بود. به عنوان نمونه

ادامه در صفحه ۶

بهره برداری امپریالیسم از رسانه های خبری، برای جهت دادن به افکار عمومی و توجیه سیاست های جنایتکارانه و لزوم مقابله با آن، امری است که به ویژه در دهه، اخیر، پس از سقوط کشور های سوسیالیستی شرق اروپا و در سایه قرار گرفتن طرق تحلیل طبقاتی در زیر فشار تبلیغات کاپیتالیستی، کمتر مورد توجه نیروهای ترقی خواه بوده است. این برداشت که «خبر» و «گزارش» جانبدار نیست، به دفعات منجر به سردرگمی در موضع گیری و بعضاً تحلیل اشتباه از جانب برخی نیروهای سیاسی مردمی شده است. یکی از بارزترین نمونه های اخیر آن، تراژدی حمله نظامی امپریالیسم به جمهوری یوگسلاوی به بهانه «قتل عام» اقلیت آلبانی تبار منطقه کوسوو بود، قتل عامی که برغم تمامی گزارش ها و «خبرهای موثق» و شاهدان عینی در اساس وجود خارجی نداشت. در مقابل، افکار عمومی جهان از کشتار مردم یوگسلاوی و نابودی زیر بنای اقتصادی- فنی یوگسلاوی توسط بمباران یکپارچه ناتو و همدمستان آن در «سازمان آزادی بخش کوسوو»، بی اطلاع ماندند.

جنگ یوگسلاوی و نحوه انعکاس آن در رسانه ها، گرچه یک نمونه مشخص عملکرد امپریالیسم خبری بود، ولی تنها نمونه نیست و در قرن بیستم هزاران نمونه مشابه آن را می توان مثال آورد. در اوایل آبان ماه اعلام گردید که، یک هیئت ویژه آمریکایی برای تحقیق پیرامون کشتار شهروندان غیرنظامی کره ای، در دوران جنگ کره در دهه ۱۹۵۰، عازم این منطقه شده است. یکی از موارد تحقیق، کشتار صدها نفر زن و مرد سالمند و کودکان خردسال که به زیر یک پل پناه برده بودند توسط نظامیان یانکی و «مدافعان جهان آزاد» است که در طول قریب ۵۰ سال از افکار عمومی پنهان نگهداشته شده است. شکی نباید داشت که این تحقیق منجر به تنبیه فرماندهان نظامی آمریکایی و یا تقبیح سیاست سلطه جویانه و جنایتکارانه آمریکا در قبال شبه جزیره کره، که هنوز هم ادامه دارد، نخواهد شد. اما رهبران ناتو امیدوارند که گسیل هیئت تحقیق به کره و اعلام آن در مطبوعات، شاید به مثابه یک ندامت توجه افکار عمومی را از افشای این حقیقت که قتل عام های نسبت داده شده به جمهوری یوگسلاوی در کوسوو دروغی بیش نبوده است، منحرف سازد.

این هنوز از اذهان مردم پاک نشده است که، ۶ ماه قبل، سخنگوی نظامی ناتو، جیمی شی، مدعی شد که، بمباران امپریالیستی یوگسلاوی و اشغال استعماری بخش عمده ای از بالکان، ضروری است، چرا که دولت یوگسلاوی حداقل ۱۰۰۰۰۰ تن غیر نظامی آلبانی تبار را در کوسوو به قتل رسانده است. این دروغی بود که توسط همه رهبران کشورهای عضو ناتو و طرفدار جنگ به دفعات تکرار شد و در رسانه های جمعی نیز منعکس گردید. و این دروغی بی شرمانه و عریان بود. آخرین آمار جمع آوری شده توسط سازمان ملل در مورد کشته شدگان در تمامی دوران درگیری ها در کوسوو، مبالغه وحشتناک امپریالیسم خبری را فاش می کند. نتایج نیش قبر و آزمایش های دقیق، توسط تیم های پزشکی قانونی، در مورد علت مرگ کشته شدگان در جریان درگیری های کوسوو، رهبران ناتو را شدیداً نگران کرده است. گزارش هیئت تحقیق سازمان ملل بر این دلالت دارد که، در گورهای دسته جمعی ادعایی رهبران ناتو، اجساد که حاکی از کشتار سیستماتیک آلبانی تبارهای کوسوو باشد، پیدا نشده است.

کشته شدگان، علاوه بر قربانیان درگیری های قومی، همچنین شامل صدها انسانی است که قربانی بمباران های هوایی یکپارچه ناتو شده اند. اکنون مشخص شده است که، تعداد کشته شدگان جنایات گروه های صرب برضد آلبانی تبارهای کوسوو، مطمئناً از تعداد شهروندانی که در جریان بمباران های هوایی مناطق مسکونی، قطارهای مسافربری، توسط بمب های فوق مدرن امپریالیسم کشته شدند، به مراتب کمتر است. کارلا دل پونته، دادستان ویژه جنایات جنگی سازمان ملل، در روز ۲۰ آبان ماه، در گزارش پنج ماه فعالیت خود به شورای امنیت سازمان ملل، تأیید کرد که، مدارکی برای تأیید آمار ادعایی رهبران ناتو ندارد و تعداد واقعی کشته شدگان ده ها بار از ارقام ادعایی پایین تر است. اما جورج رابرتسون، دبیر کل ناتو، مدعی شد که، حتی تعداد تأیید شده نیز برای توجیه حمله ناتو به یوگسلاوی کافی است. او در رابطه با آمار ارائه شده از سوی کارلا دل پونته، و افشای دروغ بزرگ امپریالیسم گفت: «من حاضر نیستم که بر سر این اعداد و شمارش ها اظهار تاسف بکنم و یا معذرت بخواهم.»

کمک های مالی رسیده

هوادران حزب از نیویورک
به یاد رفیق طبری، رفیقایی از کلن
۱۱۰۰ دلار
۲۰۰ مارک

23 November 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۳۲۴۱۶۲۷ - ۳۰ - ۴۹ -

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:571

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm



دکتر پیمان: محکومیت نوری دهن کجی به مردم

دکتر پیمان در مصاحبه ای با رادیو فرانسه حکم صادره از سوی دادگاه ویژه روحانیت بر ضد آقای نوری را دهن کجی به مردم ایران دانست و گفت: «آقای نوری در دفاع از خود نه تنها از آن اتهاماتی که بر او وارد شده بود دفاع کرد و گفت که آنها عقایدش بوده اند و هستند، دفاع گسترده ای هم اصولاً در زمینه اصل آزادی عقیده و بیان برای همه شهروندان از جمله نیروهای مخالف و روشنفکران داخل کشور کردند و این برای دستگاه قضایی و آقایانی که در قدرت هستند خوشایند نبود که فردی از خودشان مرزهایی را پشت سر بگذارد خط میان خودی و غیر خودی را بردارد و از حقوق فردی و اجتماعی مخالفان نیز دفاع کند... آنها فکر کردند که اگر در برابر چنین دفاعی و موضع جدید و محکمی مقاومت نکنند و واکنش سختی از خود نشان ندهند شاید این تری پیدا کند و دیگران هم شروع به بیان آزادی عقاید خود کنند و این جو بسته ای را که همچنان بسته نگه داشته شده است در آستانه انتخابات مجلس درهم بشکنند و این به زیان جناح پر قدرت حاکم تمام شود...» دکتر پیمان در مورد بازتاب این حرکت در جامعه افزود: «البته در میان مردم نتیجه مکوسی خواهد داشت یعنی موجب آن خواهد شد که طرفداران اصلاحات با شور و شوق بیشتری بخواهند در انتخابات دخالت کنند و جلو پیروزی جناح محافظه کار و مخالف آزادی را بگیرند. اما از این بابت که دولت اصولاً در این سه سال به دلیل محدودیت های شدیدی که داشته قادر به دفاع از حقوق نزدیکان و یاران خود هم نبوده است این می تواند نوعی سرخوردگی را در میان طرفداران اصلاحات در درون حکومت به وجود بیاورد. اما آنچه که تجربه نشان می دهد این جز تسمیق شکاف بی اعتمادی میان مجموعه حاکمیت و مردم نیست.»

چه بر سر ما آمده است»

بر اساس گزارش روزنامه «عصر

ادامه در صفحه بعد

گزیده ها

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، از جمله می باید برای :
 ب- استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛
 پ- به رسمیت شناختن حقوق کلیه احزاب، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛
 ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛
 ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛
 ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات ؛
 چ- انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران ، کمیته ها و دادگاه های انقلاب؛
 خ- پایان دادن به سرکوب، و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قوانینی که توسط رژیم «ولایت فقیه» بدین قصد به تصویب رسیده است...»
 پیکار کند.

از برنامه حزب توده ایران، مصوب چهارمین کنگره حزب

ضمیمه



ارگان مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۵۷۱، دوره هشتم

سال شانزدهم، ۹ آذر ۱۳۷۸

عبدالله نوری با تأیید «ولی فقیه» به اوین فرستاده شد

حزب توده ایران، سال هاست که ضمن ارزیابی همه جانبه ساختار قدرت سیاسی در ایران، این ساختار را عمیقاً فاسد، واپس گرا و ضد مردمی دانسته اند و بر این نکته تأکید کرده اند که با وجود ادامه رژیم «ولایت فقیه» نمی توان به آینده تحولات به سمت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی امیدوار بود. حزب ما خصوصاً پس از سخنان عوام فریبانه خامنه ای در دفاع از رئیس جمهور خامی و قانون، و هیاهوی پیوستن «ولی فقیه» به اردوگاه «اصلاح طلبان»، بر این نکته تأکید کرد که «ولی فقیه» سخنگوی ارتجاع و تاریک اندیشی در میهن ماست و تنها از قانونی دفاع می کند که ادامه حاکمیت این رژیم را تأمین نماید.

مواضع خامنه ای در دفاع از اعمال دادگاه ویژه در مقابل نوری، جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی گذارد که نقش حذف نوری از صحنه سیاسی و خصوصاً نبرد انتخاباتی مجلس ششم قبلاً با تأیید و تصویب «ولی فقیه» صورت گرفته است. خامنه ای در پاسخ به دانشجویانی که از او درباره قانونیت دادگاه ویژه می پرسند در پاسخ مستقیم به سخنان نوری در دادگاه می گوید: «این دادگاه بجا و به موقع بوجود آمده و کارهای مهم اساسی کرده است... این دادگاه کار بزرگی کرده است بنابراین دادگاه خوبی است و جایگاهش هم جایگاه قانونی است...» و باز در پاسخ دانشجوی دیگری که آیا

دادگاه ویژه روحانیت عبدالله نوری را به دلیل دفاع از مواضع سیاسی خود، محکوم کردن «جنایت در هر لباسی» و محکوم کردن کارنامه بیست ساله حکومت رژیم فقها به پنج سال زندان محکوم کرد و او را از همان دادگاه به زندان اوین اعزام نمود. محاکمه عبدالله نوری بی شک آزمایش بزرگی برای رژیم واپس گرا و ارتجاعی حاکم بر میهن ما بود. این محاکمه نشان داد که استبداد نه تنها تاب تحمل دگراندیشان را ندارد که شماری از متحدان دیروزیش نیز امروز به مثابه خطری جدی بایست از پیش رو برداشته شوند. نوری پیش از دادگاه تهدید شده بود که باید مواظب باشد و در دفاع از خود از «خط قرمز» ها عبور نکند، ولی دادگاه نوری در واقع به دادگاه روحانیت حاکم و عملکرد بیست ساله اش در میهن ما تبدیل شد و افکار عمومی میهن ما، همان طوری که همه سنجش های مختلف نشان می دهد، نه نوری، بلکه محاکمه کنندگان او را محکوم می دانند.

دادگاه نوری از منظر مهم دیگری نیز قابل تأمل است و آن نقش مشخص و روشن «ولی فقیه» در این «بازی» ها برای حفظ پایه های ارتجاع حاکم است. دادگاه نوری و مواضع محکم او در محکومیت دادگاه ویژه به عنوان ابزار سرکوب روحانیت دگراندیش زیر علامت سؤال بردن نقش روحانیت حاکم در استفاده ابزاری از این دادگاه، و همزاد بودن ارتجاع و استبداد با این شیوه حکومتی مسایل مهمی را برای بسیاری از نیروهای ملمان ایجاد کرد. نیروهای مترقی، خصوصاً

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه رویدادهای ایران

عبدالله نوری با تأیید «ولی فقیه» ...

عملکرد این دادگاه عادلانه بوده است، اضافه می کند: «عملکردش قانونی است. من نمی توانم واقعا درباره هردادگاهی قضاوت داشته باشم که اینها صد در صد عادلانه عمل می کنند یانه ولی علی الظاهر ما چیز غیر عادلانه ای از اینها ندیده ایم کارکردشان کار کرد بدی نیست...» و سرانجام در مقابل پرسش مستقیم تر اینکه: «نظر شما در مورد محاکمه یاران واقعی انقلاب چیست، در اینجا دو نفر را اسم آورده اند که من اسم ها را اصلا نخواهم خواند چه به نیکی و چه به بدی یاد شده باشند... ببینید این حرف که چون کسی جزو یاران انقلاب بوده باید محاکمه نشود حرف غیر منطقی است. کسی که جزو یاران انقلاب است باید کاری بکند که از نظر قوانین همین انقلاب جرم محسوب نشود تا به دادگاه کشانده نشود...» (نگاه کنید به روزنامه صبح امروز، یکشنبه ۸ آذرماه ۱۳۷۸).

سخنان بالا روشن می کند که یورش سازمان یافته به مطبوعات «مخالف خوان» که تاکنون به زندانی شدن نوری و شمس الواعظین منجر شده است و اکنون دیگر روزنامه نگاران و دگراندیشان را نیز تهدید می کند، همان طوری که قبلا اشاره کرده بودیم، توطئه سازمان یافته «ولی فقیه» و انصارش برای ایجاد آنچنان شرایطی است که بتوان «آب رفته را به جوی بازگرداند» و یا به قول سر سزودر پاسدار نقدی «سنگرهای تسخیر شده را پس گرفت». محکومیت و زندانی شدن عبدالله نوری بی شک ضربه ای به جبهه دوم خرداد محسوب می شود، ولی در عین حال تلنگر جدی و هشدار دهنده ای است که نمی توان با «ولایت فقیه» جامعه مدنی در ایران را ساخت. بهر صورت مبارزه برای استقرار آزادی در میهن ما همچنان ادامه خواهد یافت و زندانی شدن نوری تنها افکار عمومی بشدت تحریک شده بر ضد ارتجاع را بیش از پیش بر خواهد انگیزد.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن حکم ظالمانه دادگاه ویژه روحانیت بر ضد عبدالله نوری، مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی میهن را همچنان وظیفه ای درنگ ناپذیر پیش روی همه نیروهای انسان دوست و ترقی خواه میهن می داند. تجربه دادگاه نوری بار دیگر بر این نکته نیز تأکید کرد که با تشدید مبارزه صف «خودی و غیر خودی» در هم شکسته می شود و بیش از پیش به صف موافقان و مخالفان استبداد تبدیل می شود. در چنین اوضاعی است که باید بر تلاش خود برای وحدت همه نیروهای ضد استبداد بیافزاییم و با تشدید مبارزه و سازمان دهی توده های به تنگ آماده از ادامه استبداد، راه گشای آینده باشیم.

آزادگان»، دوشنبه ۸ آذرماه، «انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت» با انتشار بیانیه ای ضمن اعتراض جدی به صدور حکم محکومیت برای عبدالله نوری از جمله اعلام کرد: «امروز چه بر سر ما آمده است که آنانی که در دوران نهضت اسلامی در پستوهایشان خزیده و هرگونه مبارزه جهت استقرار حکومت اسلامی را نفی می کردند این چنین دایه مهربانتر از مادر گشته اند و بر صدر می نشینند و در عوض آنان که در دوران رنج و محنت با ظلم و استبداد در افتادند و به یاری انقلاب و امام خمینی شتافتند این چنین مورد ظلم و اجحاف واقع می شوند. ما ضمن اعلام انزجار فراوان از محکومیت غیر عادلانه و سیاسی حجت الاسلام عبدالله نوری اعلام می کنیم که حرکت اصلاح طلبانه مردم با این بگیر و ببندها بظاهر قانونی هرگز متوقف نخواهد شد.»

• در اعلامیه های مشابهی که از سوی دهها تشکل مختلف دانشجویی در سراسر کشور انتشار یافت ضمن غیر قانونی دانستن حکم دادگاه ویژه روحانیت نسبت به دستگیری و زندانی شدن عبدالله نوری بشدت اعتراض شده است.

زندان امن تر از بیرون زندان

بر اساس گزارش روزنامه همشهری، یکشنبه ۷ آذرماه، آیت الله طاهری، در پی اعلام حکم زندان عبدالله نوری، به خانه پدر و مادر وی رفته و ضمن ابراز تأسف شدید از حکم صادره از جمله گفت: «گرچه بسیار متأثر و متأسفم ولی قدر مسلم زندان برای ایشان امنیت اش بهتر از بیرون است... مایلی را که آقای نوری در دادگاه مطرح کرد دیگران هم می دانستند ولی جرأت بیان آن را نداشتند و ایشان با استدلال و متانت حرفش را زد.» به گفته طاهری: «نوری با گفتارهای مسایل مرده انقلاب و نظام را زنده کرد و ایشان بود که دادگاه را محاکمه کرد و نه دادگاه ایشان را...» بر اساس همین گزارش در پاسخ به این سخنان طاهری، پدر عبدالله نوری ضمن تشکر اضافه کرد که نوری برای دفاع از نظراتش است که زندانی می شود، «افتخار می کنم که خداوند چنین فرزندی صالح و شایسته ای به من عطا نمود که هیچوقت از مردم جدا نشد و فقط برای رضای حق سخن گفت هر چند افرادی از حرف های حق ایشان خوششان نمی آید.»

«سنجاق شدن» فلاحیان به رفسنجانی

بر اساس گزارش روزنامه صبح امروز، سه شنبه ۹ آذرماه، دکتر ناصر زرافشان وکیل اولیای دم پرونده قتل های زنجیره ای پایان سرخ قتل های زنجیره ای به سعید امامی و کاظمی را غیر ممکن دانست. بر اساس همین گزارش او گفت: «همه می دانند سعید امامی سالیان متمادی معاون امنیتی وزارت اطلاعات بوده است و فردی در چنین سمت کسی نیست که اعمال و اقداماتش از نظر سایر مسوولان بلند پایه کشور بی اهمیت و یا پنهان بوده باشد و آنان توجهی به اقدامات وی نداشته باشند تا بتوان قبول کرد که اعمال وی شخصی فردی خود سرانه و بی اطلاع دیگران بوده است که حتی از رئیس مستقیم او یعنی کسی که قانوناً موظف بوده است بر کار او نظارت داشته باشد مخفی بوده است...» به گفته زرافشان «آقای فلاحیان به اصطلاح رایج این روزها خود را به آقای رفسنجانی سنجاق کرده تا در امان بماند و آخرین بیانیه سازمان قضایی نیروهای مسلح هم حاکی است که سعید امامی و مصطفی کاظمی هسته مرکزی توطئه را تشکیل می داده اند یعنی ماجرا از اینجا بالاتر نمی رود! اما دلایل و واقعیات موجود خلاف این موضوع را نشان می دهند... استنباط شخصی من آن است که این محفل یا باند یا جریان وسیع تر از این دو نفر یا زیر مجموعه آنهاست و مقتولان و قربانیان این خط مشی نیز به مراتب بیشتر و وسیع تر از ۴ نفرند. به عنوان نمونه میرعلایی، تفضلی، غفار حسینی، دکتر مجید شریف، حمید حاجی زاده و پسر ۹ ساله اش، کارون، از جمله قربانیان باند یا جریان مذکورند.» زرافشان از بازجویان پرونده پرسید: «آن دستان پلیدی که در سحرگاه ۳۱ شهریور ماه سال گذشته با وارد آوردن ۳۸ ضربه چاقو پدر و کودکی را که بایستی فردای آن روز، یکی برای تدریس و دیگری برای تحصیل، به مدرسه می رفتند به زیر خروارها خاک فرستاد آیا در این پرونده بر ملا شده است...»

لطفا در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

Supplement to Nameh Mardom-NO 571
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

30 November 1999

آدرس ها:

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRAN e. V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse